

اشتغال کودکان

یا محرومیت از حق طبیعی تعلیم و تربیت؟

دکتر صبور غیور ترجمه دکتر غلامعلی سرمد

طی طبیعی مراحل رشد کودک است. البته اگر کودک در هر ۲۴ ساعت دو تا سه ساعت برای کمک به اعضای خانواده و امرار معاش به کار پردازد، یا حتی برای کسب درآمد در خارج از محدوده فعالیت‌های خانواده کار کند، شاید نتوان گفت که از حقوق مورد بحث محروم شده است. به علاوه، این نوع کارکردن به دلیل محدود بودن ساعات کار منطقی است، زیرا کودک را برای زندگی بهتر در بزرگسالی آماده می‌سازد و در مواقعی نیز برای او امکان یادگیری مهارت‌هایی را فراهم می‌کند، اما نقطه مقابل آن، زمانی است که کودکان در مشاغل ویژه بزرگسالان به کار گمارده می‌شوند. در این حالات، هم کار جنبه مداوم دارد و هم ساعت‌ها طول می‌کشد؛ این نوع کارها را می‌توان استثماری دانست.

در همین زمینه دفتر بین‌المللی کار معیارهای زیر را نشان‌دهنده استعمار بزرگسالان از کار کودکان می‌داند:

الف. سن کودکان از حداقل سن تعیین شده کمتر باشد.
ب. ساعات کار از حداکثر تجاوز کند - متأسفانه در برخی از نقاط جهان این تجاوز از حداکثر به ۱۲ تا ۱۶ ساعت در شبانه‌روز می‌رسد.

ج. شرایط کارکردن از لحاظ بدنی، اجتماعی یا روانی آزاردهنده باشد.

د. کار در جاهای غیر بهداشتی و خطرناک، مثل حاشیه یا داخل خیابان‌ها انجام شود.

ه. در ازای ۶۰ ساعت کار در هفته به کودک کمتر از ۳ دلار آمریکایی یا معادل آن پرداخت شود.

نیروی کار کودکان

برخلاف معیارهای یادشده، عده کثیری کودک در کشورهای مختلف جهان به کار اشتغال دارند، با این حال ماهیت، میزان و سختی شرایط در کشورهای در حال توسعه وخیم‌تر است، هر چند بیشترین مکان‌های اشتغال کودکان در قاره آسیا است که به نوبه خود بخش جنوبی این قاره نیز در صدر قرار دارد. در بعضی از کشورها بیش از $\frac{1}{10}$ نیروهای انسانی شاغل را کودکان تشکیل می‌دهند. اعداد زیر چند تصویر تکان‌دهنده از کار کودکان ۱۰ تا ۱۴ ساله را مجسم می‌سازد: هندوستان، حدود ۴۴ میلیون نفر؛ پاکستان، حدود ۸ میلیون نفر؛ بنگلادش، حدود ۸ تا ۱۲ میلیون نفر و اندونزی، حدود $\frac{2}{7}$ میلیون نفر.

از سوی دیگر، بررسی‌های به عمل آمده در آمریکای لاتین تصویر زیر را آشکار می‌سازد:

- حدود $\frac{1}{4}$ کل کودکان کار می‌کنند.

کارکردن کودکان و استثمار آنان از سوی تولیدکنندگان تعدادی از کالاها و خدمات در طی سال‌های اخیر مورد توجه جهانیان قرار گرفته است. برای تولید کالاهایی نظیر فرش، لوازم ورزشی و ... خدمات متعددی که اغلب جنبه «پادویی» دارد، از کودکان استفاده می‌شود. هر چند نمی‌توان توجیهی برای این نوع استفاده‌ها پیدا کرد، اما با کمال تأسف کشورهایی پیشرفته صنعتی از این عامل به عنوان وسیله‌ای برای کاهش هر چه زیادت‌تر واردات خود از کشورهای در حال توسعه استفاده می‌کنند.

البته کارکردن کودکان را نمی‌توان در همه حال «استثمار» نامید. مثلاً در کشورهای در حال توسعه به دلیل فقدان یا کمبود شدید امنیت اجتماعی و پایین بودن دستمزد کارکنان غیر ماهر، این پدیده را به سختی می‌توان استثمار نامید. با این همه، چون احتمال می‌رود کارکردن کودکان را به انحاء مختلف به مقوله اخیر نسبت دهند و آن را استثمار ندانند، مقرر است، اقدامات متعددی مورد توجه قرار گرفته تا از سوء استفاده‌های احتمالی جلوگیری شود: تعیین حداقل سن قانونی کارکردن، ممنوع کردن صادرات یا واردات آنچه توسط کودکان تولید شده و تحت فشار قرار دادن عاملان استفاده از نیروی کار کودکان، سه نمونه از این اقدامات است.

با عنایت به مقدمه فوق، لازم است مسئله کارکردن کودکان به دقت و تفصیل مورد بررسی قرار گیرد و ابعاد مختلف آن، اعم از کسب درآمد برای امرار معاش، تولید برای کارفرمایان در قبال دستمزد اندک، کمک به تولید خانوادگی و استفاده از آن به عنوان یک عضو خانواده، مطالعه شود.

چرا استثمار؟

در پاسخ این سؤال که چرا و به چه دلیل می‌توان از کارکردن کودکان زیر عنوان استثمار نام برد، لازم است به نکات زیر اشاره شود: برای کودکی که کار می‌کند، استفاده از دوران و دنیای کودکی مفهومی ندارد، یا در واقع چنین کسی از حقوق طبیعی سن خود محروم می‌شود. بارزترین این حقوق پایمال شده، برخورداری از تعلیم و تربیت و

خطرات بهداشتی

علاوه بر از دست دادن فرصت تحصیل و لذت بردن از دوران کودکی و داشتن درآمد اندک از ساعت‌های طولانی کار، کودکان از لحاظ تندرستی نیز با مشکلاتی مواجه می‌شوند. مشکلاتی که به استخوان‌بندی و تغییر شکل بدن در قالی‌بافی منجر می‌شود، نمونه بارز این امر است. این حکم در مورد مليله‌دوزی و جابه‌جایی بارهای سنگین نیز صادق است. چنین کودکانی پس از ۵ تا ۸ سال کارکردن با مشکلات بینایی نیز روبه‌رو می‌شوند.

کم‌خونی، ضعف عمومی بدن، خواب و استراحت ناکافی و عوامل مشابه موجب می‌شود که این قبیل کودکان در معرض ابتلا به بیماری‌های زیاده‌تری قرار گیرند. برای مثال، گزارش موجود نشان می‌دهد که بیش از نصف ۵۰/۰۰۰ کودک پاکستانی شاغل در صنعت فرش، پیش از ۱۲ سالگی می‌میرند.

به علاوه، از عواقب کارکردن کودکان خردسال می‌توان برای مثال به موارد زیر اشاره کرد:

- قرار گرفتن در معرض انواع تصادف‌هایی که صدمات جسمی و روحی به دنبال دارد.

- مبتلا شدن به بیماری‌های واگیر دار از طریق تماس با بزرگسالان. این حکم در مورد کودکانی که برای نظافت کامیون‌ها یا کار در رستوران‌ها یا کنار جاده‌ها یا ایستگاه‌های اتوبوس و راه آهن به کار گمارده می‌شوند، بیشتر صادق است.

سایه روشن

آنچه تاکنون مطرح شد، مسائل ملی و بین‌المللی چندی را مطرح می‌کند که حول سه محور اساسی انسانی، اقتصادی و سیاسی دور می‌زند.

ممنوع کردن کار کودکان به دلیل استثمار و وجود خطرات، غیر بهداشتی بودن محیط کار و محروم شدن کودکان از حق دستیابی به تعلیم و تربیت و مانند آن، بُعد انسانی این مسئله است؛ هدف این بُعد، بازگرداندن کودکان به دنیای خاص خودشان و بهره‌مند شدن آنان از حقوق طبیعی و انسانی خویش است.

از بُعد اقتصادی می‌توان به دو نکته زیر در دو گروه کشورهای در حال توسعه و صنعتی اشاره کرد:

۱. عده‌ای کار کردن کودکان را در کشورهای در حال توسعه ناشی از پدیده فقر می‌دانند که در عین حال به تشدید آن کمک می‌کند. هر کودکی که کار می‌کند، یک بزرگسال را از کارکردن محروم می‌سازد، حال آن‌که

- در برزیل ۷ میلیون کودک، یا نزدیک به ۱۶ درصد کل کودکان این کشور که ۱۰ تا ۱۴ سال دارند، کار می‌کنند. - در مکزیک وضعیتی مشابه به برزیل به چشم می‌خورد.

- در قاره آفریقا حدود ۱۷ درصد نیروهای انسانی شاغل را کودکان تشکیل می‌دهند که نزدیک به $\frac{1}{5}$ کل کودکان این قاره هستند.

- تنها در نیجریه (به عنوان نمونه‌ای از آفریقا) حدود ۱۲ میلیون کودک کار می‌کنند.

در تعدادی از کشورهای پیشرفته صنعتی نیز پدیده کارکردن کودکان امر عادی است و ذیلاً شمه‌ای از آن عرضه می‌شود:

- در منطقه ناپل حدود ۱۰/۰۰۰ کودک فقط در صنعت چرم‌سازی به کار اشتغال دارند، که البته این صنعت از زیان‌آورترین صنایع محسوب می‌شود.

- در شرق اروپا، ایتالیا بیش از سایر کشورها از کار کودکان استفاده می‌کند.

- در اسپانیا متجاوز از ۱۰۰/۰۰۰ کودک فقط در بخش کشاورزی به کار اشتغال دارند.

- در انگلیس و ایالات متحده آمریکا نیز عده زیادی کودک به صورت غیر قانونی کار می‌کنند.

دستمزد اندک

کودکان علی‌رغم انجام کار طی ساعت‌های متوالی، دستمزدهای اندک و معمولاً کمتر از حداقل تعیین‌شده، دریافت می‌کنند. برای مثال، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- در برزیل: برابر یک سوم حداقل دستمزد تعیین‌شده

- در نپال: یک دلار یا کمتر در برابر یک روز کار

- در اندونزی: ۳ دلار در هفته برای ۸ ساعت کار در

روز

- در زیمبابوه: ۳ دلار در هفته برای ۱۰ ساعت کار در

روز

- در هند: ۱۵ درصد نیروهای انسانی شاغل در صنایع کبریت‌سازی و لوازم آتش‌نشانی منطقه سیواسکی را کودکان تشکیل می‌دهند و اگر قرار باشد به جای آن‌ها از نیروهای انسانی بزرگسال استفاده شود، هزینه صنایع یادشده ۳۲ میلیون روپیه هندوستان افزایش می‌یابد. در واقع، کارفرمایان این منطقه تهدید کرده‌اند که اگر از کارکردن کودکان در صنایع مذکور جلوگیری شود، به اقدامات حاد روی خواهند آورد.

دستمزدی کمتر از بزرگسال دریافت می‌دارد. به علاوه، اشتغال کودکان به جای بزرگسالان در تنزل کیفی (کارایی) تأثیر داشته، از افزایش تولید یا عرضه خدمات به صورت کمی نیز جلوگیری می‌کند. لذا، از هر جهت به آن بنگریم، از نظر اقتصادی زیان‌آور است.

۲. در کشورهای صنعتی صادرکننده این نکته مطرح شده که تولیدات کودکان در بازارها به قیمت‌های کمتری به فروش می‌رسد و حتی نمی‌تواند به پای قیمت کالاهای مشابه داخلی برسد. به این ترتیب، نه فقط سودآور نیست بلکه در نیروهای انسانی بزرگسال و بازارهای آنان تأثیر منفی می‌گذارد. با این حال، به ندرت به این نکته توجه می‌شود که قبلاً بخش زیادی از صادرات کشورهای در حال توسعه به این واقعیت وابسته بود که تولیدات کشورهای صنعتی را به دلایل ایمنی مقرون به صرفه نمی‌دانستند. همچنین، گفته می‌شود که قدرت رقابت کشورهای در حال توسعه در استفاده زیاد از نیروی کودکان به شیوه نادرست، نهفته است. در بازار صادرات کالاهای سنتی رقابت بسیار شدید است، و اکثر کشورهای در حال توسعه برای حفظ سهم زیادتری از این بازارها معمولاً در جهت تولیدات با کیفیت تلاش می‌کنند که طبعاً چنین تولیداتی از عهده کودکان ساخته نیست. برای رقابت باید از نیروی انسانی ماهر استفاده کرد. به علاوه، شایان یادآوری است که از جمله علل افزایش بیکاری در کشورهای صنعتی، فرار سرمایه از این کشورها به کشورهای در حال توسعه است، زیرا در کشورهای اخیر نیروی کار ارزان‌تر است. از این رو، تلاش برای محدود کردن این گونه واردات به نتیجه نمی‌رسد.

از لحاظ سیاسی، گاه این موضوع به صورت اغراق‌آمیز مطرح می‌شود. تصاویر کودکان خردسال با تعدادی آجر در دست، یا کودکانی که با زنجیر بسته شده‌اند ولی باید کار کنند، نه فقط عرضه می‌شود بلکه مردم آن را به عنوان واقعیات باور می‌کنند. برای مثال به نمونه‌ای از پاکستان اشاره می‌شود:

می‌گویند حدود ۱۹ میلیون کودک در این کشور به کار اشتغال دارند، ضمن این‌که عده کارکنان حق‌العمل کار بیست میلیون نفر است که ۸ میلیون نفر آن‌ها را کودکان تشکیل می‌دهند، هر چند همه این‌ها را باید به ۳۲ میلیون نیروی انسانی رسمی کشور افزود. این اعداد را نه تنها به سادگی باور می‌کنند، بلکه به کمک ابزار الکترونیکی نمایش می‌دهند و از طریق رسانه‌های خبری به سراسر دنیا می‌رسد. بی شک، چنین کارهایی باید انگیزه‌هایی غیر



از نگرانی نسبت به کارکردن کودکان داشته باشد.

چرا کودکان باید کار کنند؟

آیا فقر تنها دلیل کارکردن کودکان است؟ در صفحات قبل به طور آشکار یا تلویحی به تعدادی دلیل دیگر اشاره شد، اما در اینجا می‌کوشیم این دلایل را تحت پنج گروه زیر طبقه‌بندی کنیم:

۱. بیکاری، بیکاری پنهان و فقر

۲. سازمان‌های آموزشی و نظام‌های تربیتی

۳. نگرش توأم با بی تفاوتی والدین و جامعه

۴. فقدان مکانیسم‌های امنیتی رسمی در جامعه

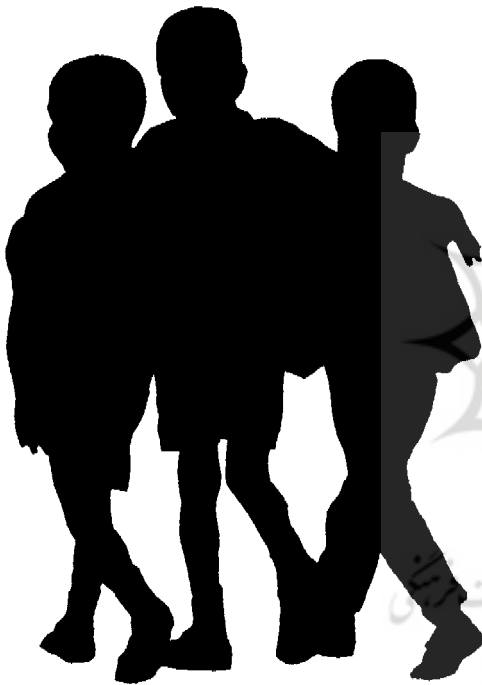
۵. هزینه‌های بی‌برنامه

وضعیتی دارند و $\frac{1}{5}$ پسران و $\frac{1}{4}$ دختران ۵ تا ۹ ساله مطلقاً به مدرسه دسترسی ندارند.

عده دانش‌آموزانی که در دوره ابتدایی ترک تحصیل می‌کنند، بسیار زیاد است. این عده در تعدادی از کشورها بدین شرح است: بنگلادش، ۸۰ درصد؛ توگو، ۴۸ درصد؛ مکزیک، ۳۱ درصد؛ پاکستان، حدود ۳۳ درصد (سازمان بین‌المللی کار، ۱۹۹۲، ص ۱۹).

این کودکان چه می‌کنند؟ عده زیادی از آنان، به ویژه پسران، به بازار کار روی می‌آورند.

از سوی دیگر، بُعد دیگر مسئله را باید در کیفیت نازل تعلیم و تربیت جستجو کرد.



مسئله بیکاری

در سطح جهان حدود یک پنجم انسان‌ها شب‌ها گرسنه می‌خوابند و یک سوم شاغلین درآمدی کمتر از آن دارند که بتوانند به صورت بخور و نمیر زندگی کنند. افزون بر این، دو سوم نیروهای انسانی که به فعالیت‌های خانوادگی اشتغال دارند، تنها بخشی از هر سال را کار می‌کنند و درآمدی در حدود ۱۰ دلار آمریکایی در هفته دارند. این شرایط موجب می‌شود که زنان و کودکان برای جبران کسری درآمد خانواده‌ها کار کنند (برنامه عمرانی سازمان ملل، ۱۹۹۵). مثال پاکستان این موضوع را به روشنی تصویر می‌کند: ۶٪ نیروهای فعال بیکارند که به بیش از ۲ میلیون نفر می‌رسند. از این عده، حدود پانصد هزار نفر دیپلم یا مدرک بالاتر از آن دارند. دریافتی یک چهارم بیکاران حدود نصف ضروریات اولیه زندگی آنان را تأمین می‌کند، در حالی که شاغلین نیز به سختی امرار معاش می‌کنند. لذا حدود $\frac{1}{5}$ کل جمعیت کشور را فقرا تشکیل می‌دهند. در چنین شرایطی تعلیم و تربیت کودکان و رشد انسان فقط یک آرزو است. در واقع، این شرایط کودکان را برای روی آوردن به بازار کار و کسب درآمد ناچار می‌سازد. در چنین شرایطی گاه تا حدود یک سوم درآمد خانوار را کودکان تأمین می‌کنند.

خلاء تربیتی

نبود مؤسسات آموزشی از عوامل اساسی روی آوردن کودکان به بازار کار است. برای مثال، در جنوب قاره آسیا آموزش ابتدایی هنوز به صورت همگانی رواج نیافته است. در نتیجه، حدود ۳۰ درصد کودکان واجب‌التعلیم به مدرسه نمی‌روند. در پاکستان ۲۵ میلیون کودک چنین

برای مثال، در پاکستان علاوه بر فاصله زیاد منازل تا مدارس روستایی، حدود $\frac{1}{4}$ مدارس فاقد سقف یا پناهگاه است که عمدتاً در مناطق روستایی به چشم می‌خورد. به علاوه، معمولاً هر مدرسه متشکل از دو اتاق است که حداقل ۵ کلاس در آن دایر می‌شود و دو معلم آن را اداره می‌کنند. طبعاً نازل بودن کیفیت آموزش و پرورش و عدم ارتباط آن با نیاز جامعه بر وخامت اوضاع می‌افزاید. گذشته از این، نرخ افت تعلیم و تربیت بسیار بالاست. در امتحانات نهایی پاکستان در دوره‌های مختلف ابتدایی تا متوسطه حدود نصف شاگردان مردود می‌شوند. آن‌هایی هم که مدرک می‌گیرند، به صف بی‌کاران می‌پیوندند.

شرایط محیطی مانع از آن است که والدین فرزندان خود را

کودکان شاغل اقتصادی در سال ۱۹۹۵
(برحسب درصد گروه‌های سنی ۱۰ تا ۱۴)

درصد	کشور	قاره
۱/۱۱	آلبانی	اروپا
۰/۱۷	مجارستان	
۰/۳۸	ایتالیا	
۱/۷۶	پرتغال	
۰/۱۷	رومانی	
۳۰/۱۲	بنگلادش	آسیا
۵۵/۱۰	بوٹان	
۱۱/۵۵	چین	
۴۳/۳۹	تیمور شرقی	
صفر	هنگ کنگ	
۱۴/۳۷	هندوستان	
۹/۵۵	اندونزی	
۴/۷۱	ایران	
۲/۹۵	عراق	
صفر	ژاپن	
۰/۶۸	اردن	
۳/۱۶	مالزی	
۴۵/۱۸	نپال	
۱۷/۶۷	پاکستان	
۸/۰۴	فیلیپین	
صفر	عربستان سعودی	
۵/۷۸	سوریه	
۲۴	ترکیه	
۱۶/۲۲	تایلند	
۹/۱۲	ویتنام	
۲۰/۱۵	یمن	

درصد	کشور	قاره
۱/۶	الجزایر	آفریقا
۵۱/۰۵	بورکینا فاسو	
۴۸/۹۷	بوروندی	
۲۵/۲۵	کامرون	
۲۰/۴۶	ساحل عاج	
۱۱/۲۳	مصر	
۴۲/۳۰	اتیوپی	
۱۳/۲۷	غنا	
۴۱/۲۷	کنیا	
۵۴/۵۳	مالی	
۵/۶۱	مراکش	
۲۵/۱۷	نیجر	
۲۵/۱۷	نیجریه	
۳۱/۳۶	سنگال	
صفر	آفریقای جنوبی	
صفر	تونس	
۲۵/۳۱	اوگاندا	
۱۶/۲۷	زامبیا	
۲۹/۴۴	زیمبابوه	
۱۹/۳۱	گینه جدید	اقیانوسیه
۲۸/۸۹	جزایر سلیمان	
۳/۶۷	پولینزی	
۴/۵۳	آرژانتین	آمریکای لاتین
۱۴/۳۶	بولیوی	
۱۶/۰۹	برزیل	
صفر	شیلی	
۶/۶۲	کلمبیا	
۵/۴۸	کاستاریکا	
صفر	کوبا	
۱۶/۰۶	دومینیک	
۱۶/۲۲	گواتمالا	
۲۵/۳۰	هایتی	
۶/۷۳	مکزیک	
۱۴/۰۵	نیکاراگوئه	
۷/۸۷	پاراگوئه	
۲/۲۸	پرو	
۲/۰۸	اوروگوئه	
۰/۹۵	ونزوئلا	

مأخذ: فصلنامهٔ دنیای اشتغال، از نشریه‌های سازمان بین‌المللی کار، دفتر روابط و اطلاعات عمومی، ژنو.

به مدرسه بفرستند. لذا، آن‌ها را به مراکز متعدد اشتغال اعزام می‌دارند؛ بدان امید که فعلاً درآمد کسب کنند و شاید در آینده به دوره‌های ضمن خدمت که معمولاً غیر رسمی است و به مدرک تحصیلی ختم نمی‌شود، راه یابند.

والدین بی‌سواد

وجود عدهٔ کثیری بزرگسال بی‌سواد نیز نتیجهٔ بی‌سواد ماندن کودکان و نرخ بالای افت تحصیلی است، حال آن‌که اکثر این بزرگسالان پدر یا مادر می‌شوند. در پاکستان بیش از ۵۰ میلیون بزرگسال بی‌سواد زندگی می‌کنند، ۲۵ میلیون کودک به

مدیریت، و درگیری‌های سیاسی نیز مبالغ قابل ملاحظه‌ای از بودجه‌ها را به هدر می‌دهد، خال آن که اگر این منابع مالی تحت کنترل قرار گیرد و بخش عمومی و خصوصی بتواند از آن در عمران استفاده کند، طبعاً بیکاری کاهش خواهد یافت، بی‌سوادان کمتر خواهند شد، کودکان از حقوق طبیعی و انسانی برخوردار خواهند شد و فردایی بهتر خواهیم داشت.

توصیه‌های نادرست

از آنچه در سطرهای اخیر و کل مقاله عنوان شده چنین برمی‌آید که تنها فقر را نمی‌توان عامل اسلیمی کارکردن کودکان دانست. عده‌ای بر این باورند که باید قوانین ساکم بر کار نکردن کودکان بسیار جدی‌تر گرفته شود. حدود ۴۰ کشور جهان قطع‌نامه سازمان بین‌المللی کار را درباره «حداقل سن اشتغال به کار کودکان» تأیید کرده‌اند، اما صرف این تأیید و تکریم نمی‌تواند به حل مشکل مورد بحث کمک کند.

برخی عقیده دارند که باید به کشورها در جهت اقدامات ملی و بین‌المللی فشار وارد ساخت. برای مثال، لایحه هارکین^۱ که به تأیید سنای ایالات متحده آمریکا رسیده، واردات کلیه کالاهایی را که به کمک کودکان تولید می‌شود، ممنوع کرده است. اخیراً اتحادیه آزاد کارگران آمریکایی - آسیایی^۲ از دولت پاکستان درخواست کرده که در محاسبه تولید ناخالص ملی آنچه را توسط کودکان تولید می‌شود، به حساب نیاورند. درخواست مشابهی توسط فدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های بازرگانی^۳ به ابتکار اتحادیه اروپایی آن مطرح شده که در همین زمینه است. با این حال، تشدید مقررات واردات یا عدم محاسبه کارکرد کودکان در تولید ناخالص ملی نه به بیرون رفتن کودکان از بازار کار منجر می‌شود و نه به کودکان لذت کودکی می‌بخشد. در واقع، حتی ممکن است در بازار کار تأثیر سوء بگذارد، کودکان زیادتری را به بازار کار سوق دهد و شرایط را برای استثمار زیادتر از کودکان فراهم سازد.

اقدامات چندجانبه

برای حل مسئله کار کردن کودکان باید از جهات مختلف اقدام کرد تا بتوان از اشتغال به کار آنان پیش از زمان مقرر جلوگیری به عمل آورد. به نظر سازمان بین‌المللی کار می‌توان با عنایت به اقداماتی نظیر آنچه در زیر می‌آید، به این مشکل خاتمه داد:

۱. تجدید نظر و نظارت شدید بر مقررات
۲. تلاش در جهت تأمین امکانات هر چه زیادتر آموزشی و پرورشی و ثبت نام از کودکان

مدارس ابتدایی راه پیدا نمی‌کنند و از ۷۵ درصدی که به مدرسه می‌روند، حدود ۳۳ درصد افت تحصیلی دارند. والدین بی‌سواد معمولاً تمایلی به باسواد شدن فرزندان خود نشان نمی‌دهند. این بی‌تفاوتی در کل جامعه نیز دیده می‌شود و در نتیجه آن به تعلیم و تربیت چندان توجهی مبذول نمی‌گردد. ظاهراً جامعه به کم بودن تعداد مدارس اهمیتی نمی‌دهد، نازل بودن تعلیمات را جدی نمی‌گیرد و نرخ بالای افت تحصیلی را کم اهمیت می‌داند. لذا، کارکردن کودکان را معلول نیاز بازار، یا حداکثر معلول فقر تلقی می‌کند.

نبود امنیت اجتماعی

در کشورهای در حال توسعه شبکه‌های رسمی امنیت اجتماعی برای طبقات یا گروه‌های محروم وجود ندارد. در واقع، این کشورها برای حمایت از افراد محروم و درمانده همچون یتیمان و بیوه‌های مسن یا بی‌کار برنامه‌های رسمی و مدون ندارند یا این برنامه‌ها به بخش کوچکی از نیازمندان کمک می‌کنند. در نتیجه، هر گاه نان‌آور خانواده به شدت مصدوم شود یا فوت کند، کودکان ناچارند تحصیل را رها کرده به بازار کار روی بیاورند.

در پاکستان با استفاده از عشر و زکوة به محرومان کمک می‌شود. با این حال، کلیه افراد آسیب‌پذیر، به ویژه از لحاظ مالی، از کمک سازمانی که زیر این عنوان تشکیل شده، بهره‌مند نمی‌شوند. به علاوه، سرمایه‌ای که باید به این کمک‌ها اختصاص یابد، اندک است. لذا، مبالغی که به طور متوسط به خانواده‌ها کمک می‌شود ناچیز بوده، پاسخ‌گوی نیازهای آن‌ها نیست.

هزینه‌های بی‌برنامه

هزینه‌های بی‌برنامه، یا صرف بودجه عمومی در راه‌های ناصواب از دیگر مشکلات کشورهای در حال توسعه است، ضمن آن‌که این بودجه به نوبه خود بسیار مختصر است و مبلغ بسیار کمی از آن را می‌توان برای مصارف توسعه‌ای یا عمرانی اختصاص داد. در بسیاری از کشورهای مشابه پاکستان و هندوستان هزینه‌های نظامی و شبه نظامی و باز پرداخت وام‌های خارجی و سوره‌های آن، بخش اعظم بودجه‌ها را می‌بلعد و به این ترتیب برای طرح‌های توسعه و آموزش و پرورش و کشاورزی و صنعت و مانند آن مبالغ اندکی باقی می‌ماند.

به علاوه، گاه و بی‌گاه طرح‌های پر هزینه و توأم با بلندپروازی مورد توجه قرار می‌گیرد که با نیازهای اجتماعی - اقتصادی رابطه‌ای ندارد. فراتر از همه این‌ها، اختلاس، سوء

۳. تلاش برای افزایش آگاهی عمومی
۴. حمایت از اقدامات جوامع محلی و منافع آنان
۵. حل مسئله مشاغل خطرناک و زیان‌آور (سازمان بین‌المللی کار، ۱۹۹۲، ص ۱۸)
- آنچه سازمان بین‌المللی کار پیشنهاد کرده حایز اهمیت است، اما حتی با رعایت و اجرای این‌ها نیز نمی‌توان علل اساسی روی آوردن کودکان به کار، یعنی فقر گسترده، بی‌کاری و بی‌کاری پنهان را برطرف کرد. در واقع، مشکلات اساسی کشورهای در حال توسعه را در این زمینه می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:
- الف) نبود سیاست‌های دقیق و باب روز در زمینه اشتغال.
- ب) نبود مکانیسم‌های سازمانی برای مشورت پیش از اشتغال، راهنمایی حرفه‌ای، اطلاع‌رسانی در زمینه شرایط بازار و امثال آن.
- لذا، برای حل مشکلات یادشده و مشکلات دیگری که در حاشیه آن‌ها به چشم می‌خورد، باید به اقداماتی نظیر آنچه ذیلاً می‌آید، متوسل شد:
۱. تجدید نظر اساسی در نظام‌های آموزشی و انواع آموزش‌های حرفه‌ای
 ۲. ایجاد نظام‌های جامع اطلاع‌رسانی درباره بازار کار
 ۳. تدوین سیاست اشتغال
 ۴. تلاش برای حذف کامل فقر از جامعه
 ۵. نظارت بر کارگاه‌ها و سایر طرح‌ها برای جلوگیری از سپردن کار به کودکان
 ۶. نظارت بر مراکز کار قانونی کودکان برای مراقبت از تندرستی آنان
 ۷. تلاش برای دادن آگاهی‌های هر چه بیشتر به مردم
 ۸. طراحی و اجرای یک نظام امنیت اجتماعی
 ۹. تدوین مقررات شدید کاری، به ویژه برای کارهای خطرناک و زیان‌آور.



لازم است سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی و آموزش حرفه‌ای را چنان تنظیم کنند که با طرح بلندمدت توسعه کاملاً هماهنگ باشد.

تلاش برای از بین بردن فقر

صرف این واقعیت که عده کثیری از مردم جهان در مرز فقر و پایین‌تر از آن قرار دارند، ضرورت تلاش سازمان‌های دولتی و بخش خصوصی را مطرح می‌سازد. در جنوب قاره آسیا که دو سوم جمعیت کل منطقه (یعنی چهارصد میلیون نفر) در فقر به سر می‌برند، اقداماتی آغاز شده و مثلاً بانک گرامین^۱ در بنگلادش به این مسئله شدیداً توجه کرده است. چون معلوم شده بود که نبود امکانات پولی عامل اساسی فقر است و نظام اعتباری موجود نمی‌تواند این مشکل نیازمندان را مرتفع سازد، تعدادی طرح آزمایشی در چند روستا به صورت نمونه به اجرا درآمد. در اواسط دهه ۱۹۸۰ مبالغ اندکی وام بر اساس تضمین‌های گروهی به افراد واگذار شد و مقرر گردید که مأمورین بانک برای دریافت اقساط بدهی به آنان مراجعه کنند یا در هر محل یک واحد کوچک بانکی تأسیس شود. ضمناً قرار شد وام‌های دریافتی طی یک سال به صورت اقساط هفتگی مسترد گردد. این تجربه موفق تاکنون به نقاط بسیاری تعمیم داده شده است.

جالب اینجاست که نرخ سود وام‌های یادشده برابر نرخ بازار است، اما بیش از ۹۰ درصد اقساط در هر سال وصول می‌شود و تحولات اقتصادی و حتی اجتماعی در جاهایی که از این وام‌ها استفاده شده بسیار آشکار است. در حال حاضر (۱۹۹۷) عده وام‌داران بانک ۲/۲ میلیون نفر است که به طور متوسط هر کس در سال ۱۵۰ دلار آمریکایی وام می‌گیرد. تعداد ۳۲۰۰۰ روستا از طریق ۱۱۰۰ واحد بانکی تحت پوشش این طرح قرار دارند.

شایان یادآوری است که همین وام اندک بر فعالیت‌های مولد خانگی، مراقبت‌های بهداشتی، و بالاتر از آن بر استقبال مردم از مدرسه افزوده، در کاهش موالید و به‌سازی شرایط کلی محیط زیست بسیار مؤثر بوده است. در ضمن، ۳۵ کشور دیگر از جمله نپال، هندوستان و مالزی مقدمات اجرای طرح بانک گرامین را فراهم کرده‌اند.

تجربه هند

التفات ویژه به عوامل خطرناک یا تشدیدکننده خطرات تولیدی، به‌ویژه برای کودکان، از دیگر وظایف همه ما است. طبعاً این کار با کمک و تشویق تولیدکنندگان، صاحبان صنایع و کارخانه‌ها و صاحبان کارگاه‌های کوچک امکان‌پذیر است.

رعایت نکاتی از این قبیل هم جنبه پیش‌گیری دارد و هم می‌بایست به دقت بر اجرای آن نظارت شود تا بعدها سیر نزولی طی نکنند. در غیر این صورت و چنانچه بخواهیم مشکلات موجود را به صورت جزء به جزء، یا جدا از هم حل کنیم، نتیجه‌ای عاید نخواهد شد. در بحث‌های زیر این نکته به روشنی تصویر شده است.

آموزش مهارت و اشتغال

متأسفانه نظام رسمی آموزش و پرورش کشورهای در حال توسعه با نیازهای بازار کار هماهنگی ندارد. شاید علت اساسی افت و ترک تحصیل نیز همین مسئله باشد. پایین بودن سطح کیفی تعلیم و تربیت بر وختامت این وضع می‌افزاید. لذا، بازنگری آموزش و پرورش متوسطه و هماهنگ کردن آن با نیاز بازار ضرورت حیاتی دارد.

در کشورهای نظیر پاکستان بیشتر نیروهای انسانی در بخش کشاورزی و کارهای تولیدی کوچک مشغول فعالیت هستند، ولی تعلیمات رسمی مدارس حتی افراد را برای پرداختن به همین مشاغل نیز آماده نمی‌سازد. در واقع، دانستن زبان مادری و ترجیحاً یک زبان خارجی همراه با مهارت‌های اولیه تولید و داد و ستد مانند حسابداری، مکاتبات بازرگانی، مدیریت انبار، مهارت‌های بازاریابی، اطلاع از روش‌های برداشت محصول، دامداری، ماهی‌گیری و مانند آن برای توفیق در این مشاغل کافی است. اما در موارد متعدد فارغ‌التحصیلان دوره متوسطه چنین مهارت‌هایی ندارند و در عوض مطالبی می‌دانند که برای آن بازار کنار بسیار بسته‌ای وجود دارد. هرگاه بحث از دختران در میان باشد، اوضاع بسیار وخیم‌تر است و اگر بخواهیم از روستاها سخن بگوییم با تصویری بسیار دردناک مواجه می‌شویم.

ایجاد امنیت از طریق اشتغال

شرایط کنونی سیاست‌گذاری و اجرای آن به گونه‌ای است که به مسئله اشتغال چندان توجهی مبذول نمی‌شود. در نتیجه، نه مشوق اشتغال خود-گردان است، نه می‌تواند نیروهای کار مطلوب تربیت کند، نه از نیروهای موجود در بازار کار افرادی کارآمد می‌سازد. لذا، شایسته است در برنامه‌های توسعه موضوع اشتغال بسیار جدی گرفته شود و این کار جز از طریق طراحی برنامه‌های بلند مدت اشتغال امکان‌پذیر نیست. به علاوه، در چنین طرحی باید کلیه بخش‌های فعالیت اجتماعی اعم از بخش‌های صنعت، تجارت، کشاورزی، خدمات، خود-اشتغالی و مانند آن به گونه‌ای مورد توجه قرار گیرد که افراد آسیب‌پذیر، به‌ویژه کودکان بیشترین نفع را از آن ببرند. آنگاه

دو کشوری قابل مقایسه باشد. با این حال، شاید بتوان با توجه به آنچه طی این مقاله به صورت ضمنی یا آشکار پیشنهاد شده، تا حدودی مسئله کار کودکان، فقر و بی سوادگی را حل کرد.

مأخذ: Pakistan Banker, January - June 1997

هدف این کار، نیل به مقاصدی نظیر موارد زیر است:
۱. ثبت مشخصات آن دسته از صاحبان صنایع و کارگاهها و کارخانهها که تعهد کردهاند کودکان را به کار نگیرند.

۲. بازگرداندن کودکان خردسال شاغل به خانههایشان
۳. تجدید نظر جدی و اساسی در مقررات مربوط به کار کردن کودکان

۴. صدور گواهی مبنی بر آنکه کالای مورد نظر بدون استفاده از کار کودکان تولید شده است

پانویسها:

1. Harkin Bill
2. The American - Asian Free Labour
3. International Confederation Of Unions (ICFTU)
4. Grameen
5. Rugmark



۵. نظارت دقیق و جدی بر کل موارد یادشده
برای گام نخست، می توان در زمینه صنایع صادراتی نظیر فرش از این روش استفاده کرد؛ مثال هندوستان تا حدودی به همین مسئله بازمی گردد.

در هندوستان تولیدکنندگان فرش، صاحبان دارهای قالی و صادرکنندگان طرح مارک فرش^۵ را به اجرا درآورده اند. به موجب این طرح، کودکان از پشت دارهای قالی بافی جمع شده اند و کسانی را که کمتر از ۱۰ سال دارند، به مدرسه فرستاده اند، هر چند کودکان ۱۲ تا ۱۴ ساله مخیرند یا به مدارس معمولی یا به مراکز آموزش حرفه ای بروند. برای نظارت بر اجرای این طرح تمهیدات ویژه اندیشیده اند و به علاوه، فرش هایی را که کودکان بزرگسال می بافند، با عنوان مارک فرش مشخص می سازند. از این فرش ها در سال ۱۹۹۵ معادل ۷۰/۰۰۰ تخته فقط به آلمان صادر شده است.

اقدامات پاکستان

در پاکستان نیز برای خودیاری جوامع روستایی اقداماتی صورت گرفته ولی تأکید اصلی این اقدامات، فرستادن کودکان به مدرسه و جلوگیری از پیوستن آنان به بازار کار بوده است. با این حال لازم است پنج اقدام زیر نیز جدأ دنبال شود:

۱. تأمین هر چه بیشتر امنیت برای گروه های آسیب پذیر
۲. توسعه سازمان های اسلامی ضد فقر نظیر سازمان عشر و زکوة

۳. تجهیز منابع چاپی برای انتشار کتب و سایر نشریه های بیدارکننده

۴. اجرای دقیق مقررات کنونی ناظر بر کار کودکان
۵. ایجاد نظام گسترده اطلاع رسانی درباره بازار

شایان یادآوری است که از ۲/۵ میلیارد نیروی انسانی فعال جهان عده زیادی درآمدی پایین تر از مرز فقر دارند، حال آن که چنین پدیده ای در اکثر کشورهای صنعتی ناشناخته است. برای مثال، در فرانکفورت آلمان دریافتی یک مهندس ۵۲ برابر دریافتی یک زن غیر ماهر در صنایع نساجی نایروبی است. لذا نمی توان انتظار داشت که سطح معیشت مردم چنین